



## Analysis of Abd ol-Hamid Bin Hadouqheh's Novel of *Ghadan Youm ol-Jadid* (Tomorrow is a New Day) from Post-colonial Feminism Perspective

Mojtaba Ghanbari Mazidi<sup>1</sup>, Fatemeh Ghaderi<sup>2\*</sup>, Behnam Farsi<sup>3</sup>

<sup>1</sup>Ph.D student of Arabic Language & Literature, Yazd University, Yazd, Iran.

<sup>2</sup>Associate Professor of Arabic Language and Literature, Yazd, Iran.

<sup>3</sup>Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Yazd, Iran.

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**

**03/02/2021**

**Accepted:**

**24/07/2021**

Post-colonial feminism is a new feministic approach that deals with the cultural, economic, and political impacts of colonialism on the women of non-western races in developing countries, especially those once colonized. Indeed, the approach seeks to question the proclaimed comprehensiveness of the western theory of feminism by addressing the problems and experiences of women in marginal communities. It emphasizes that the theory does not truly reflect the status of women in certain countries. Algeria is one of those countries, where long-standing colonialism and patriarchy have led to the marginalization of women. The novel *Ghadan Youm ol-Jadid* (Tomorrow is a New Day) by Abd ol-Hamid Bin Hadouqheh depicts the women's status during the colonial time by making realistic references to the discriminations against them. The present study is an attempt to examine this issue in the novel through a descriptive-analytic method. As the results show, the women discussed in the novel are either Europeans or natives. The former are a part of colonial policies and look down on the other women. The latter, however, include married women who are passive and quite easy to dominate, as compared to the unmarried. Such women are found responsible for their own inferiority because they help it to take roots. In this regard, Bin Hadouqheh charges the patriarchal society of cooperating with colonizers to oppress women and then asks for the redemption of their rights. He also calls for a change of their situation from the margin to the center on the purpose of granting them a decent identity.

**Keywords:** Post-colonial feminism, Women's inferiority, Abd ol-Hamid Bin Hadouqheh, *Ghadan Youm ol-Jadid*.

**Cite this article :** Ghanbari Mazidi, Mojtaba, Ghaderi, Fatemeh, Farsi, Behnam, (2022) Analysis of Abd ol-Hamid Bin Hadouqheh's Novel of *Ghadan Youm ol-Jadid* (Tomorrow is a New Day) from Post-colonial Feminism Perspective, *Vol. 13, New Series, No.46, Winter 2022*: pages: 101-119. DOI: 10.30479/lm.2021.14600.3155



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

**\*Corresponding Author:** Fatemeh Ghaderi (PhD)

**Address** Associate Professor of Arabic Language and Literature, Yazd, Iran.

**E-mail:** Ghaderi\_m@yazd.ac.ir

## تحلیل رمان «غداً یوم جدید» اثر عبدالحمید بن هدوقه از منظر فمینیسم پسااستعماری\*

مجتبی قنبری مزیدی<sup>۱</sup>، فاطمه قادری<sup>۲\*</sup> ID، بهنام فارسی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

<sup>۲</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۳۹۹/۱۱/۲۷

پذیرش:

۱۴۰۰/۰۵/۰۲

فمینیسم پسااستعماری، نوعی رویکرد فمینیستی است که در پی آن است تا تأثیرات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی استعمار را بر زنان نژادهای غیرغربی کشورهای در حال توسعه و خصوصاً جوامع استعمارزده، موردبررسی قرار دهد. این رویکرد، با دست‌گذاشتن بر مسائل و تجربه زنان جوامع حاشیه، قصد دارد ادعای جهان‌شمول بودن نظریه فمینیسم غربی را زیر سؤال برد و تأکید کند که زنان سایر جوامع در این نظریه به درستی بازنمایی نشده‌اند. الجزایر از جمله کشورهایی است که حضور طولانی‌مدت استعمار و سلطه جامعه مردسالار، سبب شده است تا زنان در این کشور به حاشیه رانده شوند. رمان «غداً یوم جدید» اثر «عبدالحمید بن هدوقه»، جایگاه زنان را در دوره استعمار روایت می‌کند و تبعیض‌های تحمیل‌شده بر آنان را در قالبی واقع‌گرایانه به تصویر می‌کشد. پژوهش پیش‌رو می‌کوشد به روش توصیفی-تحلیلی، جایگاه زنان و واکنش آنان نسبت به استعمار را در رمان «غداً یوم جدید»، مورد تحلیل و بررسی قرار دهد که بررسی‌ها نشان می‌دهد دو دسته از زنان در رمان حضور دارند: دسته اول، زنان اروپایی و تابع سیاست‌های استعماری، با رویکرد برتری‌جویانه نسبت به هم‌جنس‌های خود و دسته دوم، زنان بومی متأهل که برخلاف زنان مجرد، منفعل و کاملاً سلطه‌پذیرند، هر چند زنان در نهادینه شدن فرودستی خود مشارکت داشته به تثبیت آن کمک می‌کنند. بن‌هدوقه با نشان‌دادن هم‌دستی جامعه مردم‌محور با استعمار در سرکوب مضاعف زنان، خواستار اعطای حقوق آن‌هاست و با تغییر موقعیت از دگربودگی به مرکز، به آنان هویت می‌بخشد.

**کلمات کلیدی:** فمینیسم پسااستعماری، فرودستی زنان، عبدالحمید بن هدوقه، «غداً یوم جدید».

**استناد:** قنبری مزیدی، مجتبی، قادری، فاطمه، فارسی، بهنام. (۱۴۰۰). تحلیل رمان «غداً یوم جدید» اثر عبدالحمید بن هدوقه از

منظر فمینیسم پسااستعماری، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره چهارم و ششم، زمستان ۱۴۰۰: ۱۱۹-۱۰۱.

DOI : 10.30479/lm.2021.14600.3155



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. مقدمه

نقد پسااستعماری، شاخه‌ای از ادبیات معاصر است که دغدغه‌اش، استقلال سیاسی و فرهنگی مردمی است که استعمار آن‌ها را تحت سلطه خود درآورده است. نویسندگان زیادی با نگارش داستان‌ها و رمان‌های مختلف سعی کرده‌اند تا آثار سوء پیدا و پنهان کشورهای استعمارگر، خصوصاً قدرت‌های اروپایی از قبیل بریتانیا، فرانسه و اسپانیا را در اشکال مختلف نشان دهند و پیامدهای آن را آشکار سازند؛ تا جایی که مبارزه با جلوه‌های مختلف استعمار در آثار آنان، سنگ‌بنای مطالعات پسااستعماری را وضع کرده‌است؛ زیرا «منتقدان پسااستعماری به دنبال مرکززدایی و جلب توجه افراد با صداهای حاشیه‌ای هستند» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۴۳) تا امکان سخن گفتن برای کسانی که در نتیجه سرکوب فرهنگی، سیاسی، اقتصادی به حاشیه رانده شده‌اند، فراهم گردد. یکی از شاخه‌های مطالعات پسااستعماری، «فمینیسم پسااستعماری» است که به انسان‌های در حاشیه، از جمله زنان می‌پردازد و معتقد است که متون ادبی می‌توانند به ابزاری برای احقاق حقوق و یا شنیده شدن صدای زنان تبدیل شوند.

از جمله کشورهایی که حضور استعمار را شاهد بوده‌اند، الجزایر است. این حضور و عواقب آن، در آثار نویسندگان این کشور منعکس شده است که همین امر سبب شده تا ادبیات الجزایر، موضوع مناسبی برای مطالعات پسااستعماری باشد. عبدالحمید بن هدوقه، از جمله نویسندگانی است که عمده شهرت وی در خلق آثاری با موضوع تجربه حضور استعمار است؛ علاوه بر این، بخش قابل توجهی از رمان‌های بن هدوقه، از جمله «غداً یوم جدید» را زنان تشکیل می‌دهند. آنچه اهمیت این موضوع را در رمان دوچندان کرده، کنش و واکنش زنان (غربی و الجزایری) به تجربه استعمار و فضای مردسالاری حاکم بر رمان است. پژوهش پیش‌رو با هدف بررسی واکنش زنان نسبت به سلطه استعمار و جامعه مردسالار، بر رمان «غداً یوم جدید» اثر عبد الحمید بن هدوقه تمرکز می‌کند. این رمان فرصتی مناسب را فراهم می‌کند تا به بررسی نوع ارتباط بین زن غربی و الجزایری از منظر فمینیستی پرداخته شود که این پژوهش در واقع، به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. از منظر نظریه فمینیسم پسااستعماری، کنش‌گری یا انفعال زنان در رمان «غداً یوم جدید»، چگونه ترسیم شده و ویژگی‌های هر کدام چیست؟

۲. واکنش بن هدوقه نسبت به فرودستی زنان در رمان غداً یوم جدید، چگونه است؟

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در مورد رمان «غداً یوم جدید»، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است؛ از جمله آن‌ها، مقاله «التواتر السردی: قراءة في رواية «غدا یوم جدید» لعبد الحمید بن هدوقه» از رابع الأطرش (۲۰۰۸) که در شماره ۴ مجله المخبر، أبحاث في اللغة والأدب الجزائری، دانشگاه «بسکرة» به چاپ رسیده است. نویسندگان در این

پژوهش، برخی از قابلیت‌های تکرار وقایع ذکر شده در متن داستان را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که بن هدوکه از طریق تکرار حوادث، به عنوان یک ساختار زمانی متنوع، به متن خود زیبایی خاصی بخشیده است.

فاطمه قادری و دیگران در مقاله «نقد پسااستعماری «رمان غداً یوم جدید» اثر عبدالحمید بن هدوکه؛ مطالعه موردی: نژادگرایی» (۱۳۹۸) که در مجله نقد ادب معاصر عربی دانشگاه یزد، سال نهم، شماره ۱۷ به چاپ رسیده است، به بررسی بازتاب مسأله نژادگرایی استعمار فرانسه در این رمان پرداخته و به این نتیجه رسیده است که نژادگرایی استعمار در حوزه‌های زیستی، مذهبی، قضایی، انحصار شغلی و نژادپرستی درونی شده، نمود پیدا کرده است.

مقاله‌ای با عنوان «دراسة تحليلية لرواية غداً یوم جدید لعبد الحمید بن هدوکه» از عبدالعالی بشیر در سایت <https://www.benhedouga.com> موجود است. نویسنده در این پژوهش، نخست به معرفی شخصیت‌های داستان و ارتباط آن‌ها با یکدیگر می‌پردازد و سپس زمان و مکان وقوع حوادث را مورد تحلیل قرار داده، در نهایت، انواع وصف‌ها را در داستان، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. در سایت مذکور مقاله «بنیة الفضاء السردی فی رواية غداً یوم جدید» از نعیمه فرطاس، نیز به چشم می‌خورد. نویسنده فضاهای داستان را به دو قسمت فضای باز و بسته تقسیم کرده، حوادث رخ داده در این فضاها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. مریم عمرون در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بنیة الزمن فی رواية غدا یوم جدید لعبد الحمید بن هدوکه» (۲۰۱۷)، دانشگاه محمدبوضیاف-المسیلة، پس از واکاوی مفهوم ساختار و زمان، ساختار زمان در رمان «غدا یوم جدید» را با ذکر مثال تبیین کرده است. مقاله دیگری با عنوان «جماليات التداخل التصفي فی رواية "غدا یوم جدید" لعبد الحمید بن هدوکه آلیات الاستدعاء وفتیات الحضور» از سماح بن خروف، دانشگاه محمد البشیر الإبراهیمی- برج بوغریبرج که در همین سایت منتشر شده است؛ نویسنده هم‌پوشانی‌های متنی موجود در داستان و انواع آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. مقاله «الاشتغال العاملی فی رواية "غدا یوم جدید" لعبد الحمید بن هدوکه-دراسة بنویة» از السعید بوطاجین، شعبان (۱۴۱۹)، عدد ۱۳ که در مجله اللغة و الأدب دانشگاه الجزایر منتشر شده است، رابطه بین ذات و موضوع، مسعوده و شهر و ذات و روستا را بررسی کرده است.

در زمینه مطالعات فمینیسم پسااستعماری نیز می‌توان به مقاله «واکاوی تکنیک‌های داستانی در رمان فمینیسی «بروکلین هایتس» اثر میرال الطحاوی» (۱۳۹۵) از عبدالاحد غیبی، منتشر شده در مجله لسان مبین، دوره ۷، شماره ۲۴ اشاره کرد. نگارنده مقاله به این نتیجه رسیده است که نویسنده رمان، همه عناصر داستان را در خدمت محتوا و درون‌مایه داستان- که همان نقد فمینیستی دو فرهنگ متضاد (شرق و غرب) است- قرار داده که از میان این عناصر، نمود عنصر مکان برجسته است. نویسنده با پررنگ جلوه دادن عنصر مکان،

از یک سو تقابل دو فرهنگ شرق و غرب را نمایان می‌سازد و از دیگر سو، با حضور قهرمان داستان در هر یک از مکان‌های مذکور، برانگیزاننده نوعی نوستالژیک در اوست.

پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهند که تاکنون، اثری مستقل، فمینیسم پسااستعماری را در رمان «غداً یوم جدید» مورد بررسی قرار نداده است و تحلیلی از گروه‌های مختلف زنان در رمان و واکنش آن‌ها نسبت به تجربه استعمار و همچنین نوع تعاملات بین گروه‌های زنان در برابر سلطه نظام مردسالار ارائه نشده است.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. نظریه فمینیسم پسااستعمار

جنبش فمینیسم و نظریه پسااستعماری، در تحلیل و بررسی موضوعات اشتراکاتی دارند. زنان و استعمارزدگان، به‌طور مشابهی خود را در موقعیتی حاشیه‌ای نسبت به نظام مردم‌محور و امپریالیستی می‌یابند؛ این دو گروه تلاش می‌کنند تا در فضای سلطه ایجادشده، فرصتی برای مقاومت و مقابله به‌دست آورند. زنان همانند استعمارزدگان، تجربه‌ای برابر از سیاست سرکوب و ظلم دارند و هر دو گروه ناچارند این تجربه دردناک را با استفاده از زبان خود بیان کنند؛ بنابراین هسته اصلی نظریه فمینیسم پسااستعماری، در نظریه پسااستعماری است که به بررسی تاثیر استعمار بر بازنمایی هویت‌ها و فرهنگ طبقه فرودست می‌پردازد تا برساخته‌های استعمار از هویت و فرهنگ شرقی را کنار زده، نسخه اصیل آن را معرفی نماید. گایاتری چاکراورتی اسپیواک<sup>۱</sup> (۱۹۴۲) یکی از نظریه‌پردازان ادبی است که برنامه‌ای کاملاً فمینیستی را دنبال می‌کند؛ وی معتقد است که در قرن‌های اخیر در جوامع آسیایی، صدای فرودستان شنیده نشده است؛ یعنی حکومت‌ها به نیازهای واقعی زنان، کارگران و کشاورزان طبقه فرودست پاسخ نمی‌دهند و یا با حداقل پاسخ‌ها، به استعمار آن‌ها ادامه می‌دهند. اسپیواک اصرار دارد که از کلمه «فرودست» در مفهوم-سازای خود استفاده کند؛ زیرا از نظر وی، «فرودست» کلمه انعطاف‌پذیر و مفیدی است که می‌تواند هویت مبارزاتی و اجتماعی زنان استعمارشده را نیز در خود جای دهد. گسترش مفهوم «فرودست» برای دربرگرفتن زنان، بر این موضوع تأکید دارد که «زنان جامعه استعمارزده نه تنها در انقیاد یک نظام خشک طبقاتی به‌سر می‌برند؛ بلکه تحت سلطه گفتمان مردسالار خانواده و دولت استعماری نیز هستند» (اشکروفت و دیگران، ۲۰۱۰: ۳۱۹).

اسپیواک در دو مقاله «فمینیسم فرانسه در چارچوب جهانی» و «سه متن از سه زن و نقد امپریالیسم»، تاریخ فمینیسم غربی را به‌نقد می‌کشد. از نظر اسپیواک، اندیشه فمینیسم غربی در معرض این خطر قرار دارد که دیدگاه‌های استعماری فردگرایی فمینیستی بورژوازی قرن نوزدهم، درباره زنان جهان سوم را تکرار کند. او معتقد است که فمینیسم غربی، نیاز حیاتی و مبرم به زیر سؤال بردن پیش‌فرض‌های جهان‌شمول

انسان‌گرایانه‌ای را دارد که در بخش‌هایی از اندیشهٔ فمینیستی غرب پر دامنه‌اند که به معنای یکسان بودن زندگی و وقایع تاریخی همهٔ زنانند. (مورتون، ۱۳۹۲: ۷۵)

اسپیواک در مقاله‌ای با عنوان «آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟» (۱۹۸۸) به موقعیت زنان در مشرق زمین به‌خصوص هند اشاره کرده، بیان می‌کند که «استعمار در توجیه حضور خود می‌گوید: مردان سفیدپوست زنان رنگین‌پوست را از سلطهٔ مردان رها می‌کنند، عجیب‌تر آن که مردان هندی نیز در توجیه چنین حرفی بیان می‌کردند که زنان داوطلبانه از مردان تبعیت می‌کنند.» (اسپیواک، ۱۳۹۷: ۹۳) با تحلیل این توجیحات، اسپیواک چنین نتیجه می‌گیرد که امپریالیسم و جامعهٔ مردمحور، به‌نوعی در سرکوب زنان با هم، همدست هستند و زنان در چنین جوامعی، از یک نوع سرکوب مضاعف رنج می‌برند؛ به‌طوری که اگر در ساختار جامعهٔ استعمارزده، فرودستان قادر به سخن گفتن نیستند، زنان فرودست وضعیت تیره‌تری دارند. فمینیسم پساستعماری از طرفی به دنبال یافتن علل سکوت همراه با سرکوب زنان در عرصهٔ ادبیات، ساختار جامعهٔ استعماری و فرهنگ است و از طرفی دیگر هشدار می‌دهد که هرگونه سخن گفتن به جای زنان از جانب استعمار، به سرکوب دوبارهٔ آنان منجر خواهد شد. او در نظریاتش از جمله در مقالهٔ «بازنمایی ادبی فرودستان»، از متن ادبی به عنوان جایگزینی برای بیان تاریخ فرودست یاد می‌کند (همان: ۹۰). با توجه به اینکه رمان نیز یکی از انواع متون ادبی است، این پژوهش به طبقه‌بندی نقش زنان در جامعهٔ استعمارزده می‌پردازد و تقابل زنان بومی در برابر استعمار فرانسه و سلطهٔ مردسالار را در رمان «غدأ یوم جدید»، مورد خوانش فمینیسم پساستعماری قرار می‌دهد.

## ۲-۲. فمینیسم پساستعمار در رمان «غدأ یوم جدید»

بن هدوقه در رمان «غدأ یوم جدید»، به زنان و مسائل آنان در دوران استعمار اشاره دارد و قالب رمان را به‌عنوان زمینه‌ای برای بازتاب ندای حق‌خواهی زنان قرار داده است و با انتخاب زاویهٔ دید سوم‌شخص و همچنین با سپردن رمان به قهرمان داستان (مسعوده)، سبب صعود زن به کانون اصلی داستان شده‌است. مسعوده می‌کوشد از جانب خود و زنانی که در تاریخ الجزایر - به‌ویژه در دوران استعمار - از حقوق اولیهٔ خود محروم مانده‌اند، سخن بگوید. مسعوده، نظاره‌گر واقعیت‌هاست و صدایی است که حقیقت را بیان می‌کند و از فرودست قرار گرفتن زنان از سوی جامعهٔ مردسالار، انتقاد کرده و به مخالفت برمی‌خیزد. این صدا، وی را در موقعیت گفتگو با مخاطب قرار داده است، به شکلی که دیگر واسطه‌ای بین راوی و خواننده وجود ندارد. هرچند نویسندهٔ داستان در زمان حیاتش، چندزبانه بودن را از طریق آشنایی با زبان فرانسه و تسلط بر زبان و فرهنگ عربی تجربه کرده‌بود؛ اما با وجود این، با دنیای چندصدایی از طریق درس و مدرسه و سفر به فرانسه و حضور صداهای مختلف در زمان حکومت استعمار فرانسه، آشنا شده بود و اکنون زمان آن بود که همهٔ آن‌ها را با تمام کیفیت، ارزش، ملاک و معیارها در رمان خود منعکس

کند و نسبت به شرایط اجتماعی، به خصوص موقعیت زنان در جامعه استعمارزده، زبان به اعتراض گشاید؛ اما طبق نظریه باختین، این تک‌گویی راوی داستان است که علی‌رغم گفتگوی دیگر شخصیت‌های رمان، بر فراز همه صداهاست و وقایع داستان را بازگو می‌کند.

## ۲-۳. کنشگری زنان در رمان «غداً یوم جدید»

کنشگر، کسی است که در یکی از زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... فعالیت دارد. «اصطلاح کنشگری، اشاره به قدرت عمل و یا انجام کاری دارد. این واژه در نظریه معاصر، بر این سؤال استوار است که «آیا افراد می‌توانند مستقل و با اختیار، عملی انجام دهند؟ و یا اعمال آن‌ها به مدد یکی از معنایی که هویت آن‌ها را بسازد، مشخص می‌گردد» (اشکروف و دیگران، ۲۰۱۰: ۵۴-۵۵). به بیان ساده‌تر، کنش‌گری را می‌توان توانایی کنترل و اقدام در برابر حوادث پیرامونی دانست. بررسی انگاره‌های رایج کنشگری در رمان «غداً یوم جدید»، در شخصیت‌های زنان دستگاه فرانسوی، زنان بومی مجرد، مادران و همکاری در پذیرش فرودستی خود تجلی یافته است که مهم‌ترین پیامدهای آن، بروز تبعیض جنسیتی در تمام عرصه‌هاست.

## ۲-۳-۱. زنان دستگاه استعماری

زنان دستگاه استعماری در رمان «غداً یوم جدید»، از جهاتی شبیه بومیان استعمارزده هستند و از طرفی، در وضعیت انفعالی به سر می‌برند. تفکر و فرهنگ استعماری، به‌حدی در نهاد آن‌ها نفوذ کرده که می‌توان گفت به نوعی مسخ شده‌اند؛ این زنان که بیشتر متأهل هستند، تحت سلطه استعمارگونه همسران خود قرار گرفته‌اند؛ همسرانی که به صورت نمادین، کارگزاران حکومت استعمار به‌شمار می‌روند. در این رمان، حتی زن اروپایی (فرانسوی) که مسعوده به عنوان خدمتکار در خانه وی کار می‌کند نیز در چشم نظامیان، در جایگاه زنان بومی بوده و شایسته هتک حرمت است. «الأروبية التي اشتغلت عندها أخذتني ذات يوم إلى الشاطئ... كانت هناك سيارة عسكرية مكشوفة. إمتطياها و أشارا إلینا أن نركب. قالت لي: لا ينبغي أن نعارضهما، لركب معهما. قادتنا السيارة إلى حيث لا مفر» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۳: ۹). (زن اروپایی که نزد او کار می‌کردم، روزی مرا به ساحل برد... خودروی نظامی روبروی آنجا بود، نظامیان سوار آن شدند و به ما اشاره کردند تا سوار شویم. زن اروپایی به من گفت: شایسته نیست با آن‌ها مخالفت کنیم. باید با آن‌ها سوار شویم. ماشین ما را به جایی برد که امکان فرار نبود). نظامیان، تفاوتی بین زن اروپایی و مسعوده قائل نمی‌شوند و به هر دو، به دیده فرودست می‌نگرند و زن اروپایی هم که از جایگاه فرودست زنان در دستگاه استعماری اطلاع دارد، از مسعوده می‌خواهد تا دست از مقاومت بردارد و تسلیم آن‌ها شوند.

اما زنان اروپایی در برخورد با بومیان، در جایگاه استعمارگران قرار دارند و در ساختار فکری آن‌ها، اصول و معیارهای استعماری در ساده‌ترین و آشکارترین شکل، قابل مشاهده است. دوگانگی‌های

استعماری، آن‌ها را ملزم می‌کند تا تفاوت‌های خود با بومیان را در نژاد برتر بودن تبیین کنند. موهانتی<sup>۱</sup> به پیش‌فرض‌های موجود در اغلب تحلیل‌های فمینیست‌های غرب‌محور از زنان جهان سوم اشاره می‌کند. «زنان جهان سومی، اغلب به عنوان گروهی همگن با امیال و علایق یکسان و بدون توجه به موقعیت نژادی، قومی و یا طبقه‌ای در نظر گرفته می‌شوند؛ بدین ترتیب، اغلب آنان را به صورت زنانی جاهل، فقیر، آموزش‌نندیده، محصور در سنت، مذهب، کار خانگی و قربانی بازنمایی می‌کنند؛ در حالی که زنان غربی را مدرن، تحصیل‌کرده، دارای کنترل بر بدن و آزاد در تصمیم‌گیری معرفی می‌کنند و بنابر این طرز تفکر، روابط خود را با زنان استعمارزده تنظیم می‌کنند» (شیرخانی، ۱۳۹۸: ۱۰۳). نوع برخورد زنان اروپایی با بومیان داستان، گواه این امر است. «أَنَّ الْأُرُوبِيَّاتِ يَسْخَرُونَ بِالْمَرْأَةِ ذَاتِ الْوَشْمِ وَأَنَّ النِّسَاءَ الْمُحْتَرَمَاتِ بِالْمَدِينَةِ لَا يَسْمُنْنَ...الوشم من أعمال الجاهلية» (همان: ۱۲۰). (اروپاییان، زنان بومی دارای خالکوبی را مسخره می‌کنند و معتقدند که زنان محترم شهر خالکوبی نمی‌کنند... خالکوبی از کارهای دوره جاهلی است). زنان بومی در نظر اروپاییان، زنانی از تبار عصر جاهلیت هستند که هنوز فرهنگ خالکوبی در میان آنان رواج دارد و این زنان اروپایی هستند که نژاد آن‌ها اجازه نمی‌دهد هم‌تراز با بومیان شوند؛ اما اگر گاهی زن فرانسوی در گفتگوی خود با مسعوده، مطالبات فمینیست‌های غربی را مطرح می‌کند، هدف وی، القای اندیشهٔ مرکزیت فرهنگی اروپاست. سخن گفتن وی در مورد رها شدن مسعوده از قید و بندهای خانواده و حجاب، گواه این مدعاست. «لماذا نأكلُ، لماذا نذهبُ إلى حَلَّاقٍ، لماذا نعالجُ؟ أليس من أجل الآخرين، هي تتحدَّثُ بلغةٍ مفهومةٍ لفتاةٍ متروجةٍ وصارتِ امرأةً بحكم أمومتها وزاوت كثيرًا من التجارب. لم تُقل لي ذلك لإغوائِي، بل كانت تعتقد... و لكنَّها في الوقت نفسه كانت تنظرُ إليَّ و تضحكُ. أقول الحق لم أفهم لماذا كانت تضحكُ» (همان: ۱۵۱). (چرا غذا می‌خوریم، چرا به سالن زیبایی می‌رویم، چرا به خودمان رسیدگی می‌کنیم؟ آیا به خاطر دیگران نیست، او با زبانی قابل‌درک با یک زن جوان متأهل صحبت می‌کند که به حکم مادر شدن، به یک زن تبدیل شده و تجربه‌های فراوانی کسب کرده است. او این حرف‌ها را به خاطر فریب من نمی‌زد؛ بلکه به آن اعتقاد داشت... اما در همان زمان به من نگاه می‌کرد و می‌خندید. حقیقت را بگویم نفهمیدم چرا می‌خندید).

این گروه از شخصیت‌های زن در داستان، به عبارتی همان استعمارگران هستند، با این تفاوت که از جنس مخالف‌اند و اندیشهٔ فمینیستی حمایت از زنان بومی در ذهن آن‌ها، جایگاهی ندارد. آن‌ها با پذیرفتن فرهنگ غربی به عنوان هنجار، فرهنگ زنان فرودست را به مثابهٔ «دیگری»، کدگذاری می‌کنند، اگر مباحثی نیز در دفاع از این گروه‌ها مطرح می‌کنند، به عقیدهٔ اسپواک، «همواره آن‌ها را با این خطر مواجه می‌سازند که صدایشان مسکوت شود؛ زیرا زندگی و تجربهٔ زنان جهان سوم، آن‌قدر غیرنظام‌مند و پیچیده است که با فرهنگ و نظریه‌های اروپایی، قابل‌تبیین نیست» (اشکرافت، ۲۰۰۱: ۱۰۳). تأکید زن فرانسوی به مسعوده در مورد آرایش و زینت خود برای مردانی به جز همسرش، این خطر را برای مسعوده به وجود می‌آورد که از طرف جامعه مطرود شود؛ زیرا نزد فرهنگ الجزایر، این‌گونه رفتارهای هنجارشکن، قابل‌هضم نیست.



بررسی هویت زنان دستگاه استعماری، گواه این واقعیت است که این گونه زنان رویکرد فمینیستی در دفاع از حقوق زنان ندارند؛ بلکه عامل نژادی سبب می شود که خود را برتر دانسته و زنان بومی را فرودست به حساب آورند. وجه اشتراک آن ها با زنان بومی الجزایر در این است که آن ها نیز پیرو و فرمانبردار سلطه استعمارگراند و به وسیله همسرانشان، تبدیل به کارگزاران استعمار شده اند.

## ۲-۳-۲. زنان استعمارزده

اسپیواک در مورد زنان استعمارزده می گوید: «اگر مردان جوامع استعمارزده، تحت سلطه استعمار هستند، زنان این جوامع دوبار استعمار و به حاشیه رانده شده اند، یک بار به دست نظام پدرسالار خانواده و جامعه خود و دیگر بار، از سوی نیروهای خارجی استعمار.» (اسپیواک، ۱۳۹۷: ۹۱-۹۰). این مسأله، در تصویری که از زنان بومی در رمان «غداً یوم جدید» ارائه شده، به وضوح دیده می شود.

## ۲-۳-۲. ۱- مادران و زنان متأهل

نویسنده در رمان «غداً یوم جدید»، تصویری واقع گرایانه از مادر استعمارزده به نمایش گذاشته و نقش مادر را در خانه داری و بچه داری، برجسته تر ساخته است. «بایه» نمونه کامل مادری مهربان و دلسوز برای فرزند و زنی مطیع برای همسر است. او نمایانگر مادران طبقه فرودست الجزایر است که بعد از کشته شدن همسرش «مخفی» - رهبر انقلابیون - برای رهایی از برچسب بیوه زن بودن و به خاطر حفظ جان و تأمین معاش دخترش مسعوده، تن به ازدواج با عزوز (مزدور دستگاه استعماری) می دهد و کاملاً تسلیم و فرمانبردار وی می شود. عزوز که نسبت به مسعوده احساس خوبی ندارد، وی را در سنین کودکی مجبور به ازدواج می کند. بایه که از این ازدواج ناراضی است، حالت انفعال در پیش می گیرد و با ناراحتی و اندوه، تسلیم خواسته عزوز می شود. «ما لک هکذا تائه؟ کان علیک أن تفرحی بدل هذا الهبال! إنّه حُلْمٌ کُلُّ امرأة، ماذا تریدین لابنتک أكثر من هذا الخیر؟ الراحة، النور، الأکل الطیب...» (بن هدوکه، ۱۹۹۳: ۸۱) (چه اتفاقی افتاده که این قدر سرگردانی؟ تو باید به جای این مزخرفات، شادمان باشی! ازدواج رؤیای هر دختری است، بیشتر از این خیر برای فرزندت چه می خواهی؟ راحتی، سعادت و غذای خوب).

خشونت عزوز در رفتار با بایه و مجبور کردنش در پذیرش ازدواج مسعوده، نشان می دهد که استعمار و جامعه مردم محور در سرکوب زنان، به نوعی با هم همکاری می کنند؛ این نوع همکاری، در کشتن مخفی از جانب استعمار و ظلم و ستم عزوز به بایه و مسعوده، به وضوح نمایان است. این امر نشان گر آن است که اگر جامعه استعمارزده الجزایر از ظلم و ستم استعمار در رنج است، زنان رنج مضاعفی را هم از استعمار و هم از جامعه مردسالار تحمل می کنند.

عزوز که ناراحتی بایه را می‌بیند، با تندی از وی می‌خواهد که ساکت شود و شکرگزار لطف او باشد که بعد از قتل مخفی به آن‌ها پناه داده است تا از دست فرانسوی‌ها رها شوند. «إخرسی، علیک اللعنة! لولم آوکِ أنتِ وابتک لکنتِ الآنِ تتسولین فی الطرقات... ماذا تَرَکَ لها أبوها؟ الغابات التي قضی حیاته بین أدغالها وأحراشها؟ أم الآفاق التي ساحت فیها شرقاً وغرباً؟» (همان: ۸۲) (خفه شو، لعنت به تو، اگر به تو و دخترت پناه نمی‌دام، الان در کوچها و خیابان‌ها گدایی می‌کردی... پدرش چه چیزی برایش به ارث گذاشته؟ جنگل‌هایی که زندگی خود را در بین انبوه درخت‌هایش گذرانده؟ یا افق‌هایی که شرق و غرب آن را پیمود). عزوز از بایه می‌خواهد به خاطر پناه دادن او در خانه‌اش، به مانند دیگر زنان جامعه، داوطلبانه از او تبعیت کند و مخالفت با استعمار را کنار بگذارد؛ زیرا زندگی در کنار مبارزانی چون مخفی، جز آوارگی و ذلت چیزی به همراه ندارد.

بن هدوقه نگاه جنسیتی به زن را به چالش می‌کشد: «کان الکھول ینادوننی «یا شُمیسَة» أو یا «قمیحة» کان لون وجهی بین الشمس والقمر، کنتُ أضحکُ لا أعبأ بالألقاب. تلک النداءات لم أکنه بواعثها ولا مقاصدها. الآنِ أعرفُ کُلَّ ذلک: صیحات الجنس الذی کبته الکھولة!» (همان: ۲۶۳). (پیرمردان مرا خورشید و گندم‌گون صدا می‌زدند. رنگ چهره‌ام بین خورشید و گندم بود، من می‌خندیدم و به این لقب‌ها توجهی نمی‌کردم. انگیزه و هدف این لقب‌ها را نمی‌دانستم؛ اما الان همه آن را می‌دانم: فریادهای جنسی که پیری آن را سرکوب کرده است). وی با این عبارت نشان می‌دهد که زن در جوامع شرقی، همواره از شیء‌وارگی رنج می‌برد. او با استفاده از واژه «کھول» و «صیحات النفس»، نوع نگاه مرد شرقی را به زن نقد می‌کند و اعتقاد دارد که مرد شرقی چه پیر باشد یا جوان، زنان را کالایی می‌پندارد که باید بر حسب کیفیت، نام‌گذاری شود. کاربرد واژه «کھول»، نشان می‌دهد که تغییری بنیادین در نگاه مرد شرقی به زن صورت نگرفته و تنها ممکن است الفاظ به کاررفته در نگاه جنسیتی به زن، تغییر کرده باشد.

در سطح سیاسی نیز تاثیر مسعوده بر مردان و جریان مبارزات، غیرقابل انکار است. تا قبل از بازداشت و تبعید قدور به فرانسه، او به عنوان زنی متأهل و مقید به رسومات الجزایر، معرفی می‌شود که به مانند دیگر مردم جامعه، وضعیت استعماری را پذیرفته و عمده تلاش وی نیز در جهت سازگار ساختن خود با خواسته مردان است؛ اما با زندانی شدن قدور، وی به الجزایر مهاجرت کرده و از یک کنش‌گر صرف، به شخصیتی فعال در داستان تبدیل می‌شود. «وهكذا قضیتُ حیاة هادئة طيبة مکننی من التعرف علی کثیر من الأرویین و حیاتهم وطرق معاشهم و تعاملهم. کما مکننی من الاستعانة ببعضهم عند الحاجة... حتی صار عزوز یزورنی لیستیعن بی علی مجابهة السلط الأهلیة والأروبیة علی سواء. عزوز العظیم، القوی، الداهية، أصبح یتوسط بی أنا» (بن هدوقه، ۱۹۹۴: ۱۵۶). (اینگونه من زندگی خوب و آرامی را گذراندم که امکان آشنایی با بسیاری از اروپاییان و زندگی و شیوه‌های کسب و کار و رفتارهای آن‌ها را برای من فراهم کرد، همچنان که امکان کمک گرفتن از آنان را هنگام نیاز فراهم آورد تا اینکه عزوز به دیدار من می‌آمد تا در مقابله با مقامات بومی و اروپایی از من کمک گیرد. عزوز بزرگ، مقتدر و باهوش، از من وساطت می‌طلبید).

مسعوده که تا قبل از مهاجرت، در چارچوب قوانین مردسالارانه محبوس بود، با سفر به الجزایر و سکونت در محله‌های اروپایی پایتخت، با سبک زندگی آن‌ها آشنا می‌شود و آزادی‌هایی کسب کند. وی با بهره‌گیری از شرایط موجود، راه مقابله با فرانسویان را نیز می‌آموزد و به عزوز در جدال‌های اقتصادی و سیاسی با فرانسویان، کمک می‌کند که این امر، نشان‌دهنده وجود نقش فاعلیت در زنان، در صورت فراهم بودن شرایط مطلوب است.

## ۲-۳-۲. زنان مجرد بومی

بن هدوکه با معرفی زنان مجرد الجزایری در رمان «غداً یوم جدید»، به موضوع زنان در گفتمان استعمار، نگاهی عمیق انداخته است. در مجموع، پنج زن در این رمان حضور دارند که «خدیجه» و «نجاه»، نماینده طرز فکر زنان مجرد هستند که نشان می‌دهند نسبت به زنان متأهل، از آزادی بیان و حقوق بیشتری برخوردار هستند. بررسی بازنمایی این دسته از زنان در رمان می‌تواند از یک سو، رویارویی بین نظام مردسالار و زنان آزادی‌خواه و از طرف دیگر، تمامیت‌طلبی این گروه را که مدعی به‌چالش کشیدن قدرت استعماری‌اند، نشان دهد.

تجرد این زنان در رمان اهمیتی ویژه دارد، به‌گونه‌ای که عامل مرد، آزادی عمل را از زنان می‌گیرد. برخلاف زنان متأهل الجزایری، زنان مجرد، سوژه‌های فعالی هستند. این کنش‌گری را می‌توان در قاطعیت «خدیجه»، خواهر مسعوده در بیان اندیشه خود و نپذیرفتن ازدواج، پس از به‌شهادت رسیدن معشوقه‌اش «محمد» به دست فرانسویان، دید. «قَالَتْ بِحَنَقٍ وَبِدُونَ أَنْ تَفَكَّرَ فِي عَاقِبَةِ تَصْرِيحِهَا: لَسْتُ مِلْكَاً لِأَحَدٍ. زَوَّجْتِي أُمِّي وَخَالِي، وَأَنَا أَلْغِي هَذَا الزَّوْجَ لَنْ أَتَزَوَّجَ بِهِ وَلَوْ قَطَّعُونِي أَطْرَافاً.» (همان: ۱۳۰) (او با عصبانیت و بدون فکر کردن در مورد پیامد سخنانش گفت: من مال کسی نیستم. مادرم و دایم مرا به ازدواج درآوردند، من این ازدواج را فسخ می‌کنم، حتی اگر آن‌ها دست و پاهای مرا قطع کنند، با او ازدواج نخواهم کرد). مهم‌ترین دلیل مخالفت فمینیست-های رادیکال با تشکیل خانواده، استمرار رابطه مالک - مملوکی در قالب چنین روش نادرستی است که با فلسفه ازدواج راستین، فرسنگ‌ها فاصله دارد. «خانواده صحنه نابرابری است که در آن، زنان در مقام مادر و همسر به انقیاد کشیده می‌شوند و با انتقال این روند تربیتی به نسل‌های بعدی، سلطه مرد و فرودستی زن ادامه می‌یابد» (آبوت و والاس، ۱۳۸۷: ۱۱۴). مخالفت خدیجه با ازدواج اجباری نیز حاکی از آن است که اطاعت صرف خدیجه از خانواده در امر ازدواج، دیگر مطرح نیست و می‌تواند آزادانه در مورد آینده و ازدواج خود، اظهار نظر کند. این امر بیانگر کنش‌گری اجتماعی و فردی زن در خانواده است؛ اما وی به مانند فمینیسم‌های رادیکال، مخالف ازدواج نیست؛ بلکه تنها به دلیل سوگ وی در قتل محمد است که به مخالفت با نظر خانواده می‌پردازد.

خدیجه بر خلاف مسعوده که با حجاب کامل و نقاب بر چهره ظاهر می‌شود و صحبت کردن با مردان نامحرم را امری ناپسند می‌شمارد، حجاب را امری اختیاری می‌داند. او معتقد است که شرف انسان در

روح اوست نه در حجاب؛ به همین دلیل، هنگام صحبت با مردان، بدون هیچ حجابی سخن می‌گوید: «هی طفلة سالحة لا تحجب لكن سالحة، الحجاب... لماذا الحجاب إذا كان القلب مكشوفاً؟ الشرف في النفس لا في الحجاب» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۹۳). (او مانند کودکی نیکوکار است که حجابی ندارد؛ اما شایسته است، حجاب... چرا حجاب هنگامی که قلب مکشوف است؟ شرف در روح است نه در حجاب). خدیجه بر خلاف فمینیست‌های غرب‌محور، به حجاب پای‌بند است؛ اما از حجاب افراطی که نزد زنان الجزایری رواج دارد نیز روی‌گردان است. وی نقاب را امری غیرضروری می‌داند و از صحبت کردن با مردان نیز ابایی ندارد؛ همان‌طور که «قاسم امین» - از فمینیست‌های مصری حامی زنان- نیز با حجاب افراطی مخالف است و می‌گوید: «حجاب یک اصل از اصول ادبی و تربیتی است که باید به آن تمسک جست؛ اما سخن من در مورد حجاب این است که باید به شکلی که در شریعت اسلامی آمده است، باشد، در حالی که آنچه در شریعت آمده، با آنچه در نزد ماست، متفاوت است، به دلیل اینکه در عمل کردن به احکام بیش از اندازه مبالغه شده، تا جایی که از حدود شریعت نیز تجاوز کرده است» (امین، ۱۹۸۸: ۳۵۰).

مقوله تحصیل و آموزش نیز در جامعه الجزایر، غالباً خاص مردها بوده و زنان از علم‌آموزی محروم بوده‌اند. فرانتس فانون آدریاره موقعیت زنان در جامعه الجزایر، می‌گوید: «دختر جوان در مجموع، موقعیتی پیدا نمی‌کند تا به پرورش شخصیت خود مبادرت ورزد و از خود ابتکاری نشان دهد. لذا آرام‌آرام در شبکه عظیم سنت‌های رام الجزایر جای می‌گیرد. بی‌سواد، فقر، خصوصیات دنیای استعمارزده را حفظ و تقویت می‌کند و دختر بدون هیچ مقاومتی، خصوصیات و ارزش‌های جامعه الجزایر را می‌پذیرد» (فانون، بی‌تا، ۱۲۹).

«نجاه» نیز مانند خدیجه، ساختارشکنی می‌کند و سعی دارد با ایستادگی در برابر این سنت کهنه، مانند مردانی چون «حبیب» به مدرسه برود. «نجاه، تلك الفتاة التونسية التي كانت تسكن قرب المدرسة السلیمانية، حيث كان يسكن هو و طالب بالزیتونیه... المجتمع الرجالی الذی بنته القرون السبات كان مهیماً علی کل شیء. صورة الفتاة التونسية لم تمح من ذاكرته لأنه كان يلتقى بها يوماً یوماً یراها وهي ذاهبة إلى المدرسة الفتيات لجمعية الشبان المسلمین» (بن هدوقه، ۱۹۹۳: ۱۶۴). (نجات آن دختر تونسی که نزدیک مدرسه سلیمانیه سکونت دارد، جایی که حبیب و یکی از دانشجویان زیتونیه آنجا ساکن هستند؛ اما جامعه مردسالاری که قرن‌های گذشته بنای آن را گذاشته‌اند، بر همه چیز تسلط دارد. تصویر دختر تونسی از ذهنش پاک نمی‌شود، زیرا یکی از روزها او را در مسیر مدرسه دخترانه انجمن جوانان مسلمان دیده بود). نجاه به شکلی برابر مثل حبیب، به تحصیل می‌پردازد و عاملیت وی در امر درس و تحصیل نمایان می‌شود؛ زیرا جامعه مردسالار تا آن زمان، حق تحصیل برای دختران قائل نمی‌شد.

اگر از منظر فمینیسم پسااستعمار، به این شخصیت‌های زن مجرد در رمان بنگریم، درمی‌یابیم که آنان در مأموریت‌های خود به موفقیت چشم‌گیری دست نیافته‌اند. بیشتر تلاش آنان، تنها در بیان محدودیت‌های آنان در برابر مردان خلاصه می‌شود و نقششان در مقابله با استعمار، بسیار کم‌رنگ است. اندیشه این‌گونه

زنان بومی مجرد که نماد مقاومت بوده و از آزادی بیشتری برخوردارند، در نزد دیگر بومیان متأهل کم‌رنگ است و همکاری خاصی بین آنان اتفاق نمی‌افتد. تلاش در نفی سلطه جامعه مردسالار و استعمار، به این زنان جایگاهی می‌دهد که نماینده تمامی زنان جامعه استعمارزده خود شوند؛ اما آنچه شخصیت‌های مجرد را با زنان متأهل بومی و حتی زن فرانسوی در موقعیتی یکسان قرار می‌دهد، قرار گرفتن آنان در موقعیت فرودست در برابر استعمار است. این درست همان اشکال دیده‌شده در فمینیسم غرب محور است که از زنان، چهره یکسانی نمایان می‌سازد که «تنوع قومی، نژادی، فرهنگی، اجتماعی و تجربه حاصل از هر یک از این شرایط برای زنان غیرغربی در بازنمایی فمینیسم، کم‌اهمیت جلوه‌گر می‌شود» (شیرخانی، ۱۳۹۸: ۱۱۰). که نتیجه آن نیز برگشت به همان ساختار سابق سلطه و استعمار زنان استعمارزده است که از این طریق، نوعی انحصارسلطه برای خود فراهم ساخته‌اند.

### ۲-۳-۳. کنش‌پذیری زنان در فرودستی آن‌ها

نه تنها مردان و فرهنگ جامعه در پذیرش فرودستی زنان تأثیرگذارند؛ بلکه خود آنان نیز به آن تن داده، به نوعی آن را قبول می‌کنند. به گفته لرنر<sup>۴</sup> «این همکاری به چند شیوه ممکن می‌شود: القای مفاهیم جنسی، محرومیت از آموزش، محروم کردن زنان از فهم تاریخشان، از هم جدا ساختن زنان با تعریف مفاهیمی مانند آبرومندی و کج رفتاری بر اساس فعالیت‌های جنسی زنان با محدودسازی و اجبار مستقیم، با تبعیض در دسترسی به منابع اقتصادی و قدرت سیاسی و با اعطای مزایای طبقاتی به زنان فرمانبردار.» (میرحسینی، ۱۳۹۲: ۶) در تمدن و جامعه استعمارزده مردسالار، به علت وابستگی زنان در تمامی عرصه‌های فرهنگی به مردان و همچنین به واسطه دارا بودن توانمندی‌ها، قابلیت‌ها و استعدادها، شخصیتی مردانه، زن به نوعی جنس دوم شناخته می‌شود. «خود زنان فرا می‌گیرند که در جریان اجتماعی شدنشان، ایدئولوژی مردسالارانه را درونی سازند؛ بنابراین به گونه‌ای پرورش می‌یابند که به تحقیر جنس خودشان بپردازند و از این طریق، شخصاً در وابسته‌کردن خویش مساعدت نمایند» (شایان‌مهر، ۱۳۹۷: ۵۵).

از آنجا که مسعوده پس از بازداشت شدن قدور تنها می‌شود، هنگام سؤال حاج احمد از او در رابطه با نسبت وی با قدور، اجازه سخن گفتن به خود نمی‌دهد، زیرا مادرش بارها به او گفته است که سکوت زیور زن است و به دلیل همین باور، حق اظهار نظر از وی سلب می‌شود. «مسعوده لا تجیب، أمها قالت لها: إذا كلمك أجنبي لا تقولي نعم ولا لا، الصمت هو مجوهرات البنات. هو شرفها وهو أيضا سلاحها» (بن‌هدوقه، ۱۹۹۴: ۴۰). (مسعوده پاسخی نمی‌دهد، مادرش به او گفته: هر گاه مردی غریبه با تو صحبت کرد، جواب بله و خیر نیز نگو، سکوت زیور زن است. سکوت شرف زن و همچنین سلاح اوست). (درونی ساختن نابرابری نژادی و نفی هرگونه حق اظهار نظر توسط «بایه» در نهاد مسعوده، نشان‌دهنده نهادینه ساختن سنت غلطی است که با

عنوان دستورات اسلام به زنان تلقین شده است، در حالی که هدف اصلی آن، تسلط بیشتر پدیدهٔ مردسالاری بوده است.» (شادلو، ۱۳۷۷: ۸۲)

برخی باورهایی که بین روستاییان رایج است، نشان از فرودستی زنان و پذیرش این موضوع، توسط خود آنان است. زنان «روستا» در رمان «غداً یوم جدید»، می‌دانند که خال‌کوبی و ایجاد نقش‌های سیاه‌رنگ بر چهره‌شان، نشان از تیره‌روزی آن‌هاست؛ بنابراین هنگام ازدواج صورت خود را خال‌کوبی می‌کنند که نشان از درونی‌شدن فرودستی در نهاد زنان و سرکوب شدن خواسته‌های آنان توسط جامعهٔ مردسالار در طی سالیان دراز است. «كلام الواشمة ليس نبوة، إنه يقين، الواشمة تعرف ما تقول، إنها هي التي نقشت على وجوه نساء الدشرة وفتياتها مثيلوجية ذلك الماضي السحيق، وأخايد الكبت الذي عرفته المرأة على تعاقب الأجيال. كل امرأة تحمل في وجهها كبتها كما تحمل ماضي القبيلة التي انحدرت. خديجة لن تذهب إلى المدينة بوجه من ورق الأبيض. ستهب بوجه مكبوت» (همان: ۱۱۶). (سخن زن خالکوب، پیشگویی نیست؛ بلکه یقین است، زن خالکوب می‌داند چه می‌گوید، اوست که بر روی چهرهٔ زنان و دختران روستا، تاریخ گذشتهٔ دور و خطوط سرکوب‌شده‌ای که زن در طول نسل‌ها شناخته را نقش انداخته است، هر زنی سرکوب شدنش را بر چهره‌اش با خود دارد، همان‌طوری که گذشتهٔ قبیله‌اش که سرچشمهٔ این سرکوب است را با خود دارد. خدیجه با چهرهٔ سفید به شهر نخواهد رفت با چهرهٔ سرکوب‌شده خواهد رفت). زنان در بند نظام مردسالاری که در طول زمان، نسل‌به‌نسل سرکوب شده‌اند، با داغ خالکوبی موجود بر چهره‌شان، فرودستی زن را فریاد می‌زنند.

## ۴-۲. جنبه‌های خاص زن‌محوری در رمان

بن هدوقه با نگاهی فراجنسیتی توانسته است محدودیت‌ها و محرومیت‌های زنان را در جامعهٔ استعمارزده به خوبی دریابد و آن را با دقت و ژرف‌نگری به تصویر کشد، وی نظر اندیشمندانی چون «شوالتر» و «سلدون»<sup>۵</sup> مبنی بر اینکه «چون زنان به تجارب خاص، زندگی زنانه را تجربه می‌کنند، پس فقط آن‌ها هستند که می‌توانند از زندگی زنانه صحبت کنند» (سلدون و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۶۴) را نقض می‌کند. موضوعی که رمان وی را از میان سایر داستان‌ها و داستان‌نویسان مشابه، متمایز کرده است.

داستان بر مدار زندگی و سرگذشت زنی به نام مسعوده پیش می‌رود. در حقیقت رمان «غداً یوم جدید»، جامعهٔ آرمانی است که در آن به جای مردان، زنان (مسعوده) مرکز توجه قرار گرفته‌اند و به‌گونه‌ای، نماد کشور الجزایر شده‌اند. مردانی چون قدور، هرچند که قدرت هم داشته باشند، بنا به نسبتی که با مسعوده دارند، شناخته می‌شوند: «ابتعد أيها الرجل، إن زوجي غيور حكى الناس الأساطير عن قوته وعن عنفة بمدينة الجزائر» (همان: ۱۸). (دور شو ای مرد، شوهرم توانمند و باغیرت است، مردم شهر الجزایر داستان‌هایی در مورد قدرت و خشم او گفته‌اند). وجود مسعوده است که غیرت و قدرت همسرش قدور برای محافظت از او بر سر زبان‌ها افتاده و اساطیر بسیاری دربارهٔ آن ساخته شده است. در عین آرمان‌شهر بودن «غداً یوم جدید» و در مرکزیت قرار دادن زنان با هدف بیان حقوق و خواسته‌هایشان، اندوه شهری نیز نشان داده شده است که

در آن مسعوده، نماینده زنان جامعه مردمحور در عالم حقیقت است که از هر حیث، در نامطلوب‌ترین وضعیت به سر می‌برند. جمع دو نقیض جهان (داستان و حقیقت)، شیوه موفق بن هدوقه در نمایش وضعیت زنان، پس از به تصویر کشیدن مجموعه‌ای از آداب و رسوم رایج مردمحوری در جامعه استعمارزده الجزایر است.

نام‌گذاری «مسعوده» بر شخصیت اصلی داستان نیز آگاهانه و دارای هدف خاصی است. نویسنده با خلاقیت خاصی، دو امر متناقض؛ یعنی نام مسعوده به معنی (خوشبخت) و شرایط محنت‌بار زندگی او را که در تقابل با خوشبختی است، در کنار هم قرار داده است. در واقع نویسنده، خوشبختی و سعادت را که زنان شایسته آن هستند و رنج و محنتی را که در فضای حقیقی، متوجه آنان است، در کنار هم قرار داده است. نویسنده عواملی چون غیرت و تعصب نابجای نظام مردسالار را به همراه سلطه استعمار که مانع سعادت‌مندی زنان است، مورد نقد قرار داده است. «نقمة مسعودة لیست منصبه علی الدرکین، ولا علی القطار الذی لم یأت موعده، إنما علی ذلک الرجل الذی کانت دودة تأکل رجليه، لو جلس علی القطار کسائر الناس و انتظر القطار لکنا الآن فی دنیا آخری» (همان: ۲۹). (کینه مسعوده نه تنها متوجه دو نظامی فرانسوی و قطاری است که سر وقت نیامده است؛ بلکه متوجه آن مردی است که کرمی پاهایش را می‌خورد، اگر مانند دیگر مردم سر جایش می‌نشست و منتظر قطار می‌ماند، الان در دنیای دیگری بودیم).

خشم مسعوده علاوه بر نظامیان فرانسوی، متوجه تعصب نابجای قدور نیز شده است، این هم‌دستی بین استعمار و نظام مردمحور در جامعه الجزایر، عامل بازماندن از حصول حقوق زنان و سوار شدن بر قطار خوشبختی است. ارزش زنانی که مانند (دریایی بخشنده)، وسیله رسیدن به قله‌های ترقی و پرورش‌دهنده مردانی دلیر به حساب می‌آیند، فراتر از فرزندآوری است و با دگرگون شدن «دیگربودگی» آنها، فصلی جدید از زن‌محوری شروع می‌شود که با شدت و حدت بسیاری، خواستار ارزش‌گذاری به جایگاه زن است و بنیاد مردسالاری و استعمار را مورد حمله قرار می‌دهد. «من یصدق إنی أنا القرویه، البتیمه، التي تمشی حافیة، شبه عاریة... أصبح أماً لرجال أبلغتهم بنادقهم ذری المجد! هذه هي الحقیقة. لکن من یصدقها» (همان: ۱۵). (چه کسی باور می‌کند من روستایی، یتیمی که پابرهنه راه می‌رفت، مادر مردانی شده است که تفنگ‌هایشان آنها را به قله عظمت رسانده است. این حقیقت است؛ اما چه کسی آن را باور دارد). جمله اخیر، وجود زنان را سرچشمه تعالی و عظمت مردان می‌داند. بدون جانفشانی مادران و صبر در مقابل سختی‌ها و تحمل پابرهنگی، هیچ مردی کشورش را به قله شکوفایی نخواهد رساند؛ به عبارت دیگر، «دیگربودگی» زنان در جامعه مردسالار، به «مرکزیت» تغییر شکل داده و فاعلیت پیدا کرده است.

### نتیجه‌گیری

زنان در کشورهای استعماری در شرایط بغرنجی به سر می‌برند؛ آنان از طرفی، زیر بار ظلم و ستم جامعه مردسالار هستند و از طرفی دیگر، استعمار در هم‌دستی با جامعه مردسالار، ظلم مضاعفی بر آنان روا داشته

است. بن هدوقه با نگاهی فراجنسیتی توانسته است محدودیت‌ها و محرومیت تحمیل‌شده به زنان را با هم‌دستی نظام مردمحور و استعمار، به خوبی نشان دهد. وی با مهارت خاصی هر کدام از اقشار زنان الجزایری را در قالب شخصیت‌های داستان به تصویر می‌کشد و کنش و واکنش هر یک را در برابر فرودستی تحمیل‌شده بر آنان نمایان می‌سازد. زنان دستگاه استعماری در برخورد با زنان بومی، رفتاری نژادگرایانه دارند، در حالی که در برابر همسران خود وضعیتی انفعالی داشته و در جایگاه فرودست قرار می‌گیرند؛ اما فرودستی زنان استعمارزده در مقایسه با زنان اروپایی مضاعف است. هر چند از میان بومیان، زنان مجرد، آزادی‌عمل بیشتری داشته، به امر تحصیل و علم‌آموزی می‌پردازند. هر کدام از قشرهای زنان موجود در رمان نیز در پذیرش و تحقیر خود در برابر نظام مدرسالار مؤثر هستند که در جریان اجتماعی- شدنشان فرا می‌گیرند که ایدئولوژی مدرسالارانه را درونی سازند. نویسنده با انتخاب زن، به عنوان شخصیت اصلی رمان، به زنان مرکزیت بخشیده و موقعیت دگربودگی را از آنان حذف کرده است. دیگر شخصیت‌های مرد داستان نیز اگر چه توانمند و دارای برتری جسمی هستند؛ اما به موازات جریان اصلی داستان، در خدمت رسالت زن‌محورانه به سر می‌برند. جمع دو نقیض جهان (داستان و حقیقت)، شیوه موفق دیگر بن هدوقه در نمایش وضعیت زنان پس از به تصویر کشیدن مجموعه‌ای از آداب و رسوم رایج مردمحوری در جامعه استعمارزده الجزایر است.

#### پی‌نوشت‌ها

1- Gayatri Chakravorty Spivak

2- Mohanty

3- Frantz Fanon

4- Lernr

5- Schwalter & Seldon

#### منابع

##### عربی

- آشکروفت، بیل و جاریث جرئیث و هیلین تیفین. (۲۰۱۰) *دراسات مابعد الكولونیاية- المفاهيم الرئيسية*، ترجمه: احمد الروبي، أيمن احلى، عاطف عثمان، الطبعة الواحدة، القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- امين، قاسم. (۱۹۸۸) *الاعمال الكاملة، دراسة و تحقيق*: محمد عمارة، القاهرة: دارالشروق، الطبعة الثانية.
- بن هدوقه، عبدالحميد. (۱۹۹۳) *غداً یوم جدید*، الطبعة الأولى، بيروت: دارالآداب.
- الرويلي، ميجان والسعد البازغى. (۲۰۰۰) *دليل الناقد الأدبي*، بيروت: مركز الثقافة العربی.

#### فارسی



- اسپيواك، گاياتري چاڪراورتى. (۱۳۹۷). آيا فرودست مى تواند سخن بگويد؛ ترجمه ايوب كرىمى، چ اول، تهران: فلات.
- پروجسكا، جيمز او و جان. سى. نوركراس. (۱۳۹۰). نظريه هاى روان درماني؛ ترجمه يحيى سيد محمدى، تهران: رشد.
- حيدرى، فاطمه. (۱۳۹۶). «خوانش پسااستعماري همسايه ها در پرتو نظرات اسپيواك»؛ مجله پژوهش ادبيات معاصر جهان، دوره ۲۲، شماره ۲، صص ۳۳۷-۳۵۲.
- سلدون، رامن و ويدوسون پيتر. (۱۳۸۴). راهنماى نظريه ادبى معاصر؛ ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- شادلو، شيده. (۱۳۷۷). سيمى زن در جهان (مصر)؛ تهران: برگ زيتون.
- شايان مهر، مرضيه، على دهقان و ناصر دشت پيما. (۱۳۹۷). «نمايش از آن ديگرى: بررسى مردسالارى و زن ستيزى. با خوانشى فمينيستى در سه نمايش نامه بهرام بيضايبى»؛ نشريه هنر هاى زيبا، هنر هاى نمايشى و موسيقى، دوره ۲۴، شماره ۳، صص ۴۷-۵۸.
- شيرخانى، احمد. (۱۳۹۸). «بررسى رمان «گذرى به هند» اثر فوستر از منظر فمينيسم پسااستعمار»؛ دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سيستان و بلوچستان؛ سال ۱۱، شماره ۳۷، صص ۹۵-۱۱۴.
- فانون، فرانتس. (بى تا). سال پنجم انقلاب الجزاير يا بررسى جامعه شناسى يك انقلاب؛ ترجمه نورعلى تابنده، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
- مورتون، استفان. (۱۳۹۲). گاياترى چاڪراورتى اسپيواك؛ ترجمه نجمه قابلى، تهران: بيدگل.
- ميرحسينى، زيبا. (۱۳۹۲). «بالاخره اين دانش و تاريخ از آن كيست؟ زن نگار»؛ مجله پژوهش گران و كنش گران مطالعات زنان، شماره ۱۴، صص ۵-۹.
- هام مگى و سارا گمبل. (۱۳۸۲). فرهنگ و نظريه هاى فمينيستى؛ ترجمه فيروز مهاجر و ديگران، تهران: توسعه.

## References

-Ashcroft, B., Griffiths, G., Tiffin, H. (2010). *Post-Colonial Studies: The Key Concepts*. Translated by Ahmad Al-Roubi, Ayman Ahalli and Atif Othman (1<sup>st</sup> ed.). Cairo: National Translation Center. [In Arabic]

- Amin, Qhasim. (1988). *Collections*, edited by Muhammad Imareh (2<sup>nd</sup> ed.). Cairo: Dar al-Shorouqh. [In Arabic]
- Bin Hadough, A. (1993). *Tomorrow Is a New Day* (1<sup>st</sup> ed.). Beirut: Dar al-Adab. [In Arabic]
- Al-Roweyli, M., Al-Bazaghi, A. (2000). *Literary Criticism*. Beirut: Arab Culture Center. [In Arabic]
- Spivak, G.C. (2018). *Can the Subaltern Speak?* (translated by Ayyoub Karimi). (1<sup>st</sup> ed.). Tehran: Falat Publications. [In Persian]
- Prochaska, J., Norcross, John C. (2011). *Systems of Psychotherapy* (translated by Y. Seyyed Muhammadi). Tehran: Roshd Publications. [In Persian]
- Heidari, F. (2017). Postcolonial Analysis of 'The Neighbors' in the Light of Spivak's Attitudes. *The Journal of World Literature Research*. 22 (2), pp. 337-352. [In Persian]
- Selden, R., Widson, p. (2005). *A readers guide to contemporary literary theory* (translated by Abbas Mokhber). Tehran: Tarh-e Nou Publications.
- Shadloo, S. (1998). *Women's Status in the World (Egypt)*. Tehran: Barg-e Zeytoun. [In Persian]
- Shayanmehr, M., Dehghan, A., Dashtpeyma, N. (2018). A Drama Belonging to Other: Exploration of Patriarchy through a Feminist Reading in three Plays by Bahram Beyzai. *Journal of Dramatic Arts and Music*. 24 (3), pp. 47-58. [In Persian]
- Shirkhani, A. (2019). A Study of the Novel 'A Passage to India' by Foster from a Postcolonial Feminist Viewpoint. *Journal of Subcontinent Researches (USB)*. 11 (37), pp. 95-114. [In Persian]
- Fanon, F. (2005). *L'An V de la Revolution Algerienne* (translated by Nourali Tabandeh). Tehran: Islamic Culture Publications. [In Persian]
- Morton, S. (2013). *Gayatri Chekravorty Spivak* (translated by Najmeh Ghabeli). Tehran: Bidgol Publications. [In Persian]
- Mirhosseini, Z. (2013). Who owns this knowledge and history after all? Zannegaar. *Journal of Women's Studies, Researchers and Activists*. 14, pp. 5-9. [In Persian]
- Humm, M., Gambell, S. (2003). *The Dictionary of Feminist Theory* (translated by Mohajer et al.). Tehran: Tousieh Publications. [In Persian]

## تحليل رواية "غداً يوم جديد" لعبد الحميد بن هدوقه من وجهة النظر نسوية ما بعد الاستعمارية\*

مجتبی قنبري مزیدی<sup>۱</sup>، فاطمة قادري<sup>۲</sup>، بهنام فارسي<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> طالب دكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة يزد، إيران.

<sup>۲</sup> استاذة مشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة يزد، إيران.

<sup>۳</sup> استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة يزد، إيران.

### معلومات المقالة الملخص

نسوية ما بعد الاستعمارية هي فرع جديد في الاتجاه النسوي الذي يسعى إلى دراسة آثار الاستعمار الثقافية والاقتصادية والسياسية على المرأة المستعمرة أو الأجناس غير الغربية في البلدان النامية، وخاصة المجتمعات المستعمرة. يسعى هذا الاتجاه النقدي، من خلال معالجة قضايا المرأة وتجاربها في المجتمعات المهمشة، إلى تحديّ الإدعاء القائل بأنّ النسوية الغربية عالميةً وتشدّد على أنّ المرأة في المجتمعات الأخرى ليست ممثلة بشكل صحيح فيها. الجزائر واحدة من البلدان التي أدّى فيها وجود الاستعمار البغيض وهيمنة المجتمع الأبوي إلى تهيش المرأة في هذا البلد. تروي رواية "غداً يوم جديد" لعبد الحميد بن هدوقه مكانة المرأة في الفترة الاستعمارية وتصور التمييز المفروض عليها بشكل واقعي. تستند هذه الدراسة على المنهج الوصفي - التحليلي للبحث عن وضع المرأة في رواية "غداً يوم جديد". تشير نتائج البحث إلى أنّ المجموعة النسائية في هذه الرواية تنقسم إلى أوروبية وعربية، وتخضع الأوروبيات لسياسات استعمارية ولديهن نهج متفوق للتعامل مع مثلهنّ جنسياً، لكن النساء الأصليات المتزوجات يتخذن موقفاً منفصلاً على عكس النساء العازبات، على الرغم من مشاركة النساء العازبات في تابعيتهن والمساعدة في ترسيخها. من خلال إظهار تواطؤ المجتمع الذي يسيطر عليه الذكور مع الاستعمار في القمع المزدوج للنساء، يطالب عبد الحميد أيضاً بمنح حقوقهن ومنجهن الهوية عن طريق تغيير موقفهن من الهامش عن المركز.

نوع المادة:

مقاله محكمة

تاريخ الوصول:

۱۳۹۹/۱۱/۲۷

تاريخ القبول:

۱۴۰۰/۰۵/۰۲

**كلمات مفتاحية:** نسوية ما بعد الاستعمارية، تابعيّة المرأة، عبد الحميد بن هدوقه، رواية «غداً يوم جديد».

**الاقْتباس:** مجتبی قنبري مزیدی، مجتبی، قادري، فاطمه، فارسي، بهنام (۱۴۰۰). تحليل رواية "غداً يوم جديد" لعبد الحميد بن هدوقه من وجهة النظر نسوية ما بعد الاستعمارية، مقاله محكمة، السنة الثالثة العشر، الدورة الجديدة، العدد السادس والأربعون، شتاء ۱۴۰۰



المعرف الرقمي: 10.30479/lm.2021.14600.3155

الناشر: جامعة الإمام الخميني الدولية حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.